

The Criticism of “*The Routledge Companion to Semiotics*” Translation: From Hard Semiotics to Anthroposemiotics

Hamidreza Shairi*

Fatemeh Seyedebrahimi**

Abstract

The book *The Routledge Companion to Semiotics* is a collection of articles published under the supervision of Paul Cobley. Raheleh Ghasemi and Siyahrood publication have translated and published it alternatively. This book contains ten chapters, and the main issue of the chapters is the interaction of semiotics with the environmental world and the experience of presence. The authors of this book share one point: immanent structures cannot meet the needs of the domain of semiotics studies, and it is necessary that the world's practical realities be translated or transmitted to the sign system. For this reason, the cultural, social, biological and ethical elements have been introduced in interaction with the world of signs in this book. Although the theoretical viewpoints presented are good and understandable, they do not encounter us with the pattern of studies that can be used in the design and research in human issues, especially anthroposemiotics. Our main goal is to show how we pass through the hard semiotics into anthroposemiotics. Our method is based on practical semiotics and semiotics of discourse. The most important achievement of this research is studying the role of phenomenological and cultural pragmatics in the evolution of semiotics.

Keywords: Semiotics, Environmental World, Experience of Presence, Cultural Elements, Paul Cobley

* Professor of French Language and Literature, Tarbiat Modares University, Iran (Corresponding Author), shairi@modares.ac.ir

** Assistant Professor of English Language Department, Sirjan Branch, Islamic Azad University, ebrahimifa@yahoo.com

Date received: 2020-10-17, Date of acceptance: 2021-02-20

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره اول، فروردین ۱۴۰۰، ۱۷۷-۱۹۹

نقد ترجمه کتاب سیر نشانه‌شناسی:

از نشانه‌شناسی سخت تا نشانه - انسان‌شناسی نرم

حمیدرضا شعیری*

فاطمه سیدابراهیمی**

چکیده

کتاب سیر نشانه‌شناسی مجموعه مقالاتی است که زیر نظر پاول کوبلی (۲۰۰۱) منتشر شده است. راحله قاسمی ترجمه‌ی این کتاب را بر عهده داشته و نشر سیاه‌رود آن را منتشر کرده است. این کتاب شامل ده فصل است و در مجموع، مسأله اصلی فصل‌ها تعامل نشانه‌شناسی با جهان پیرامون و تجربه‌ی زیسته‌ی حضور است. نویسندگان این کتاب در یک نکته اشتراک دارند: ساختارهای زبانی درون متنی نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای حوزه‌ی مطالعات نشانه‌شناسی باشند و لازم است که واقعیت‌های کاربردی جهان بیرون به نظام نشانه‌ها ترجمه شوند یا انتقال یابند. به همین دلیل در این کتاب عناصر فرهنگی، اجتماعی، زیستی، اخلاقی در تعامل با جهان نشانه‌ها معرفی شده‌اند. اگر چه دیدگاه‌های نظری ارائه شده خوب و قابل فهم هستند، اما ما را با الگوی مطالعاتی که قابل استفاده در طرح و تحقیق در مسائل انسان و به ویژه نشانه‌شناسی باشد مواجه نمی‌کنند. هدف اصلی ما این است که نشان دهیم چگونه از نشانه‌شناسی سخت به نشانه‌شناسی نرم عبور می‌کنیم. روش بررسی ما متکی بر دیدگاه نشانه‌کاربردشناسی و نشانه‌معناشناسی گفتمانی است. مهمترین دست‌آورد این تحقیق بررسی نقش پدیدارشناسی و کاربردشناسی فرهنگی در سیر تحول علم نشانه‌شناسی است.

* دکترای تخصصی، استاد گروه فرانسه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)،
shairi@modares.ac.ir

** استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سیرجان، ebrahimifa@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی، جهان پیرامون، تجربه زیسته، عناصر فرهنگی، پاول کوبلی

۱. مقدمه

کتاب سیر نشانه‌شناسی دیدگاه‌های مهمی را در باب تحول علم نشانه‌شناسی مطرح می‌کند. رویکرد اصلی این کتاب حرکت از نشانه‌شناسی محض به سوی نشانه‌شناسی انسان‌زیستی (anthroposémiotique/ anthroposemiotics) است که دارای ابهامات زیادی است. جهت رفع ابهامات محتوایی این اثر، کتاب فوق برای نقد و بررسی انتخاب گردید.

در بررسی و نقد این اثر، ضمن تحلیل جداگانه‌ی هر فصل، سعی شده است حین معرفی محتوای اصلی فصل، نکات قوت یا ضعف آن نیز ارائه شود. هدف دیگر نگارندگان، تلاش برای رفع بعضی ابهامات محتوایی نیز بوده است. نکته مهمی که ما را به فکر واداشت این است که چگونه ترجمه‌ی متن، همه‌ی آگاهی و شعور گفتمانی متن اصلی را به مخاطب منتقل می‌کند؟ این شاید همان ضعف اصلی است که ابهاماتی را ایجاد می‌کند. به عنوان مثال، عنوان کتاب به جای سیر تحول نشانه‌شناسی به سیر نشانه‌شناسی ترجمه شده است؛ اما باید توجه داشت که خود متن اصلی هم مشکلاتی دارد. نشانه‌شناسی هم از نظر روش، محتوای علمی، اصطلاح‌شناسی، و هم از نظر کاربرد متحول شده است. بعضی از عناصر تحول در این بررسی‌ها مفقود هستند، به عنوان مثال نقش کلیدی یلمزلف (Hjelmslev) در عبور از واژه‌ی نشانه و استفاده از اصطلاح پلان‌های زبانی به جای آن و سیالیت مرز بین پلان‌ها مورد توجه قرار نگرفته است. در این نقد و بررسی تلاش داریم تا ضمن ارائه محتوای اصلی هر فصل، به نقاط قوت و ضعف مباحث نیز اشاره کنیم و در حد امکان راهکار تکمیلی ارائه نماییم. رویکرد ما در این مطالعه، ترکیبی از نشانه‌شناسی نرم و نشانه‌معناشناسی گفتمانی است. پرسش اصلی این است که چگونه این کتاب توانسته با بیان سیر تحول نشانه‌شناسی عبور از ساختارگرایی سخت به نشانه‌شناسی نرم را معرفی کند؟ و تا چه اندازه ترجمه‌ی کتاب توانسته است این آگاهی را در خواننده ایجاد کند؟

۲. معرفی اثر

کتاب سیر نشانه‌شناسی ترجمه‌ی راحله قاسمی توسط انتشارات سیاه‌رود در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است. این کتاب زیر نظر پاول کوبلی (Paul Cobley) تحقیق یافته و شامل مجموعه مقالاتی می‌باشد که در ده فصل گردآوری شده‌اند. پاول کوبلی استاد دانشگاه میدلسکس لندن (Middlesex University) است که در سال ۲۰۱۴ به عنوان رییس انجمن بین‌المللی مطالعات نشانه‌شناسی (International Association for Semiotic Studies) انتخاب شد. از حوزه‌های مورد علاقه‌ی او می‌توان به نشانه‌شناسی، نشانه باغ‌وحش‌شناسی، نشانه‌شناسی زیستی، روایت‌شناسی و نظریه‌ی ارتباط نام برد. او ویراستاری مجموعه‌ای از مقالات مربوط به نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی را در کتاب همزیستی نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی (۲۰۰۱) به عهده داشته است. کوبلی در سال ۲۰۱۲ با همکاری کالوی کالی (Kalevi Kull) و دونالد فاواری (Donald Favarea) به ویراستاری مقالات در مجموعه‌ی نشانه‌ی متحول‌تر شده: تعبیر و تفسیر آثار یسپر هافمیر پرداخت. در کتاب سیر نشانه‌شناسی در نگاه اول متوجه می‌شویم که مبنای تحقیق فصل‌ها هم دیدگاه تاریخی به مساله‌ی نشانه بوده است و هم تحولات نشانه‌شناسی. مبنای اصلی مباحث ریشه در تفکرات اندیشمندانی چون سوسور، پیرس، گرمس، اکو، لوتمان و دیگران دارد. از آنجایی که کتاب خواسته فراتر از ساختار حرکت کند و نشان دهد که بافت، جامعه، فرهنگ و همچنین انسان از عناصر اصلی یک نشانه‌شناسی تحول‌یافته هستند، به انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان، فرهنگ‌شناسان، حتی زیست‌شناسان نیز مراجعه نموده است.

اگر چه اطلاعات قابل توجهی در فصل‌های کتاب توجهی ما را به خود جلب می‌کند، اما در مجموع این مجموعه مقالات نتوانسته‌اند الگوهای مشخص و قابل استفاده برای مطالعات نشانه‌شناسی در ارتباط با فرهنگ، جامعه و محیط زیست ارائه دهند. نقطه‌ی قوت کتاب را می‌توان در طرح مساله‌ی پیوند نشانه‌شناسی با جهان زیسته خلاصه نمود. این کتاب مساله‌ی یک نشانه‌شناسی پویا و کارآمد را مطرح می‌کند و تاکید دارد که نشانه‌شناسی باید فراتر از زبان و ساختار حرکت نموده و همه‌ی ابعاد زندگی را شامل شود، اما برای این امر الگوی مطالعه‌ی قابل توجهی ارائه نمی‌دهد. در ترجمه‌ی کتاب همانطور که در طول این نقد اشاره خواهد شد، اگر چه امکان خوانش روان و آسان مطالب را داریم اما ابهاماتی وجود دارد که بر اثر ترجمه‌ی چسبیده به جملات و وفادار به متن اصلی شکل گرفته است که در نقد محتوایی اثر، نمونه‌ها آورده می‌شود.

۳. نقد و تحلیل ساختار اثر

در این بخش، قبل از هر چیز باید به طرح روی جلد اشاره کرد. طرح جلد، موضوع کتاب و مضمون آن را نشان نمی‌دهد، صفحه‌ای سفید با ذرات رنگارنگی که ارتباطی با موضوع کتاب ندارد. کیفیت چاپ و صحافی مناسب است، غلط‌های تایپی کمی در ترجمه کتاب دیده می‌شود مثل تغییراتی که در صفحه ۹۱ آمده است.

در هیچ جای اثر ترجمه شده، عنوانی از معادل انگلیسی کتاب، سال نشر آن و ناشر آن قید نشده است. بنابراین چنانچه خواننده بخواهد به متن اصلی آن نگاهی بیندازد، نام و اثری از آن را در اثر ترجمه شده نمی‌بیند. متن ترجمه شده فاقد پیشگفتار مترجم است. معادل لاتین نویسندگان مقالات هر فصل نیز در متن ترجمه شده پیدا نمی‌شود.

در بکار بردن قواعد نگارشی، مترجم می‌توانست بیشتر دقت کند؛ به عنوان مثال مشخص نیست مترجم چرا برخی کلماتی را که برای آنها معادلی در زیرنویس آورده است در بدنه‌ی متن سیاه کرده اما برخی دیگر ایرانیک و برخی ساده تایپ شده‌اند. اگر مبنای اسامی خاص است اوکسکول (Uexkull) در صفحه‌ی ۸ سیاه شده است و زیرنویس دارد اما همین کلمه در صفحه‌ی ۹ ساده است و زیرنویس دارد. اگر مبنای سیاه کردن واژه را استفاده‌ی اول آن بدانیم، تحلیل کلام انتقادی در صفحه ۲۰۵ سیاه است و مجددا همین کلمه در صفحه‌ی ۲۲۱ به قلم سیاه نوشته شده است. نکته‌ی دیگر اینکه اگر چه مرسوم است معادل یک کلمه را فقط دفعه‌ی اول در زیرنویس می‌آورند اما در این اثر، گاهی معادل یک کلمه‌ی واحد در چند صفحه و چند بار زیرنویس شده است به عنوان مثال زیرنویس واژه‌ی اکسکول هم در صفحه‌ی ۸ و هم در صفحه‌ی ۹ آورده شده است یا واژه‌ی پرس در صفحات ۷ و ۲۰۸، زیرنویس شده است. زیرنویس‌ها از فونت یکدستی تبعیت نمی‌کنند مثلاً در صفحات ۱۷، ۱۹۰ و ۱۹۳ زیرنویس ایرانیک داریم، در صفحه‌ی ۱۰۵ زیرنویسی که کاملاً با حروف بزرگ تایپ شده، یا برخی زیرنویس‌ها با حروف بزرگ شروع شده‌اند و برخی خیر، مثلاً صفحه‌ی ۱۴۹ معادل فلسفه انتقادی تماماً با حروف کوچک تایپ شده است اما معادل فلسفه مقدماتی با حروف بزرگ شروع شده است.

ارجاعات یکدست نیستند. در صفحه‌ی ۸۵ یکبار برای ارجاع نام نویسنده را داخل پرانتز گذاشته است (سبک ۲۰۰۸:۸۹) و یکبار نام نویسنده را خارج از پرانتز قرار داده است کلاوس امش (۱۹۸۹:۱۱). نکته‌ی دیگر کاستی در ارجاعات است، درون فصل‌ها در بسیاری موارد ارجاعاتی وجود دارد که در پایان همان فصل، کتابنامه‌ی آن ارائه نشده است

و ما نمی‌توانیم به منبع اصلی دسترسی داشته باشیم. به عبارتی بسیاری از منابع درون متن‌ها در پایان فصل در کتابنامه موجود نیستند مانند یابلونکا و همکاران (۱۹۹۸) در فصل سوم. از دیگر موارد میتوان به عدم یکدستی در معادل‌های فارسی واژگان لاتین اشاره نمود. به عنوان مثال، روی جلد ویراستار پاول کوبلی معرفی شده است، ولی در فصل هشتم پاول به پائول تغییر یافته است. همچنین فاواری که در صفحه‌ی ۱۱ به صورت فاواری و در صفحه-ی ۷۵ به صورت فاواریو آورده شده است. واژه‌ی علامت‌شناسی که در فصل دهم از آن استفاده شده است واژه‌ی مناسب نیست و پاسخگوی نیازهای روش شناختی نشانه-ارزش‌شناسی و یا اخلاقی نیست. به جای این واژه باید بگوییم نشانه-ارزش‌شناسی یا نشانه-خردورزی. چرا که اخلاق نوعی خرد قهرمانانه در راستای نجات هم‌نوع خود از نابسانانی‌هاست.

۴. نقد و تحلیل محتوای اثر

از آنجا که کتاب حاضر شامل مجموعه مقالاتی در ده فصل می‌باشد، در ادامه به بررسی مجزای هر کدام از این فصل‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۴ نشانه‌شناسی باستان

فصل اول کتاب با نشانه‌شناسی باستانی از گیوان مانتی (Giovanni Manetti) شروع می‌شود. در این فصل تاکید بر این است که دو نظریه‌ی زبانی و غیر زبانی در حوزه‌ی نشانه و معنا وجود داشته‌اند. دو الگوی نشانه - معنایی در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته‌اند: الگوی بین‌النهرین که در آن بر اساس چیزی ملموس و حاضر به استنباطی پنهان می‌رسیم، برای مثال ظاهر شدن ماه در روزهایی که نباید در آسمان دیده شود، می‌تواند نشانه‌ی خشکسالی باشد که پنهان است؛ در الگوی یونانی پیشگویی الهام‌بخش اهمیت می‌یابد که بین خدایان و انسانها یک میانجی وجود دارد که پیامی را به انسان منتقل می‌کند. پس در یونان با طبقه‌ی نظام‌مند ارتباط مواجه می‌شویم که نشانه‌ها را از سطوح بالاتر به سطوح پایین‌تر منتقل می‌کند. نویسنده در این فصل به دیدگاه ارسطو و رواقیون می‌پردازد. از منظر ارسطو، از یک سو با تاکید بر نشانه‌ی غیرزبانی، تحت این عنوان که علم و آگاهی چگونه حاصل می‌شود، و از سوی دیگر با تاکید بر نشانه‌ی زبانی که روابط و تعاملات درون‌زبانی و درون‌متنی و

ارتباط آنها با جهان را مطرح می‌کند، مواجه می‌شویم. همچنین ارسطو بین نشانه‌های انکارپذیر و نشانه‌های الزامی (necessary) یا انکارناپذیر (irrefutable) تفاوت قائل است. نظریه‌ی رواقیون (Stoics) نیز نشانه‌زبان‌شناختی است و تمرکز بر جزء جهت گسترش فهم اهمیت دارد. به عقیده‌ی رواقیون، اگر شکل‌بندی دقیقی از تصویر یک شی در ذهن داشته باشیم، به فهم دقیق آن می‌رسیم.

به طور کلی این فصل تاکید می‌کند که نشانه‌ها راهی برای عبور از جهان شناخته شده به جهان نامحسوس هستند. در همین راستا، آگوستین (Augustine) نیز از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. از نظر آگوستین نشانه‌های زبانی و غیرزبانی با یکدیگر کاملاً هماهنگ هستند. مدلولها باید ابتدا در ذهن گفته‌پرداز شکل گرفته و سپس به مخاطب منتقل شوند. نظریه‌ی آگوستین ماهیت روانشناختی دارد، اما نظریه‌ی رواقیون مبتنی بر دلالت است.

در مجموع، منظور اصلی این فصل این است که الگوی نشانه‌شناسی سوسوری را که مبتنی بر روابط درون‌زبانی است و مرجع بیرونی برای نشانه قائل نیست، کنار بگذاریم و به الگوی باستانی که جهان زیسته را مبنای شکل‌گیری نشانه می‌داند روی آوریم. این دیدگاه در تقابل با دیدگاه ساختارگرایی قرار می‌گیرد. به همین دلیل الگوی استنباطی برای نشانه‌شناسی در این کتاب جایگاه خاصی دارد. بر همین اساس خواهیم دید که نشانه‌شناسی پیرسی از اهمیت ویژه‌ی در فصلهای این کتاب برخوردار است. بنابراین، این فصل احیای الگوی باستانی مطالعه‌ی نشانه‌شناختی را پیشنهاد می‌کند که بر پایه‌ی استنباط است. اما احیای چنین الگویی این ریسک را دارد که ما محدود به یک نشانه‌شناسی الهامی شویم و بسیاری از مسائل عملی و کاربردی را که نتیجه‌ی رابطه‌ی ما با جهان هستند و فقط در هنگام عمل معنا می‌دهند، از دست بدهیم. یعنی معنا نتیجه‌ی کاربرد، عمل و حضور در صحنه‌ی زندگی است نه مبتنی بر یک استنباط.

۲.۴ نشانه‌شناسی طبیعت

فصل دوم این کتاب، نشانه‌شناسی طبیعت از جیسر هافمیر (Jesper Hoffmeyer) است. این فصل بر این نکته متمرکز است که رفتارها یا واکنش‌های موجودات در طبیعت را نباید نادیده گرفت. بی‌توجهی به این رفتارها می‌تواند آسیب جدی برای بوم‌زیست داشته باشد. هر رفتاری که در طبیعت وجود دارد در امنیت و گردش سالم عناصر طبیعی نقش ایفا می‌کند. نمونه‌های زیادی در مورد مفید بودن گردش نشانه‌ای در طبیعت در این فصل ارائه

شده است. به عنوان مثال، نوعی قارچ سمی وجود دارد که مگس‌های خانگی را از بین می‌برد. بنابراین از راهکاری نشانه‌ای برای جفت‌گیری این مگس‌های خانگی استفاده می‌شود تا خوراک این قارچ‌ها فراهم شود. تعاملات و عادات نشانه‌ای هم در سطح ارگانیسمی و هم در سطوح غیرارگانیسمی رخ می‌دهد. کبوتران طوق‌دار که با جفت خود معاشقه می‌کنند برای تخم‌گذاری نیاز به آواز خواندن دارند. اگر این آواز خواندن به هر علتی حذف شود، علی‌رغم معاشقه با جفت نر، تخم‌گذاری انجام نمی‌شود. این آواز خواندن در هنگام معاشقه راهی برای زمان‌بندی فیزیولوژیکی تخم‌گذاری است. در طبیعت عادات نشانه‌ای می‌توانند ساده و یا پیچیده باشند، اما آنچه که اهمیت دارد توجه و دقت ما انسانها به روابط و تعاملات نشانه‌ای بین موجودات است که سبب حفظ بوم‌زیست و جلوگیری از آسیب به آن می‌شود. اگرچه در این فصل ضمن اشاره به نقش انسان در کمک به حفظ عادات نشانه‌ای در طبیعت؛ تاکید شده است که استفاده از سموم دفع آفات در کشاورزی باعث مرگ بسیاری از پرندگان و حشرات می‌گردد، اما بر نقش شفافیت‌سازی تاکید نشده است. اینکه عادات نشانه‌ای و یا تعاملات نشانه‌ای در طبیعت وجود دارد امری غیر قابل انکار است، اما نکته‌ای که در این فصل کمتر مورد توجه قرار گرفته این است که تنها با تولید گفتمان شفافیت‌سازی در مورد آسیب‌های جدی دست‌کاری روابط در طبیعت، می‌توان در حفظ سلامت آن کوشید و این امر بسیار مهم‌تر از خود روابط است. متأسفانه سیاست‌های اقتصادی و یا سودجویی‌ها سبب می‌گردد تا اقدامی در راستای تولید شفافیت لازم در جوامع صورت نپذیرد و به همین دلیل تخریب عادات نشانه‌ای طبیعت ادامه یابد. آنچه که برای نشانه‌شناس مهم است، خود عادات نشانه‌ای در طبیعت نیستند، بلکه شفافیت‌سازی و تولید آگاهی در جامعه و تبدیل آن به یک فرهنگ عمومی و گفتمان اجتماعی برای هوشیاری در حفاظت همگانی از این چرخه‌های طبیعی زیست است. نشانه‌شناسی باید بتواند هم نسبت به آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی هشدار دهد و هم نگاه پیش‌گیرانه به تهدیدهای اجتماعی و فرهنگی داشته باشد. تنها اینگونه می‌توانیم یک نشانه-معناشناسی کارآمد، پویا و در عین حال میدانی و کاربردی داشته باشیم. اما این فصل از کتاب به ما چنین راهکارهای تعاملی بین نشانه‌ها و جهان زیسته را نمی‌دهد و بیشتر بر اساس یک زیست‌شناسی رفتاری طراحی شده است.

۳.۴ زیست‌بوم و مدل‌سازی

فصل سوم از کالوی کال (Kalevi Kull) است که بیشتر بر اساس نظریات اکسکول شکل گرفته است. بوم‌زیست جهانی است که موجودات زنده پدید می‌آورند، سامان می‌دهند و می‌توانند در توسعه‌ی آن و یا چرخه‌ی بهتر روابط نقش ایفا کنند. پرسش اصلی این است که عالم موجودات زنده کدام است، چه ماهیتی دارد، چگونه سازماندهی می‌شود و تحت چه شرایطی حفظ می‌گردد؟ به عنوان مثال اگر امروز در بعضی از کشورها در معماری، توسعه‌ی فضای سبز عمودی پیشنهاد می‌گردد، باید دید آیا فضای سبز در ارتفاع به بوم‌زیست کمک می‌کند؟ یا مصرف آب زیاد برای نگهداری چنین فضای سبزی خود آسیمی دیگر به بوم‌زیست است؟ بوم‌زیست‌ها فقط شناسایی، فقط طبقه‌بندی و نام‌گذاری نمی‌شوند، تنها برای یادآوری نیستند، بلکه بوم‌زیست‌ها و عناصر مربوط به آنها تولید می‌شوند، در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند و سپس توسعه می‌یابند. شکی نیست که بخشی از این توسعه‌ی بوم‌زیستی مربوط به جامعه و فرهنگ جمعی است که باید بر اساس شرایط و نیازهای انسانی یک جامعه، با توجه به معنای بوم‌زیست‌ها عمل کند.

بوم‌زیست تابع چرخه‌ی عملکردی است. چرخه‌ی عملکردی کل فرایندهای حسی-ادراکی و کنشی را دربرمی‌گیرد. فرآیند حسی مسئول تطبیق و سازگاری بین مغز و یک شی یا عنصر است که درک می‌گردد. می‌توان گفت که چرخه‌ی عملکردی هم آن چیزی است که بر اساس عاداتها عمل می‌کند و هم آن چیزی است که عاداتها را تغییر می‌دهد یا عاداتهای جدیدی را ایجاد می‌کند. (Uexkull, 1982:31).

مهمترین وجه چرخه‌ی عملکردی این است که قابلیت نشانه‌پردازی دارد. همانطور که سبوک (Sebeok) تاکید دارد، نشانه‌پردازی پدیده‌ای است که موجودات بی‌جان را از موجودات جاندار متمایز می‌کند و فقط موجودات زنده الگوی خاص بوم‌زیست خود را دارا هستند؛ این تفکر نمی‌تواند پاسخگوی نیاز بوم‌زیست باشد. رابطه‌ی انسان با دیگر موجودات زنده و یا حتی اشیای بی‌جان به گونه‌ای است که باید بوم‌زیست‌ها را مکمل یا در تعامل با یکدیگر دانست.

با همه‌ی مشکلاتی که ترجمه‌ی این فصل در فهم روان مطالب دارد، و چسبیده به متن عمل کرده است، (مثلا در ترجمه‌ی زیر: «بنابراین، هدف آگاهانه، به مثابه کل تنوع فرهنگی که پیش‌تر گمان می‌رفت تنها حوزه‌ی نشانه‌شناسی باشد، با همه‌ی مزایا و مشکلات‌اش، با قابلیت تشخیص اندوه و شادی، میسر می‌گردد.» (ص. ۹۶))؛ اما نمی‌توان این نکته را انکار

کرد که بوم‌زیست و مطالعات نشانه‌ای آن باید الگوسازی را دنبال کند که در آن بافت و محیط گیاهی، جانوری و اشیا در یک چرخه‌ی عملکردی قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، اگر استفاده از سموم برای دفع آفات سبب مرگ موجودات زنده در طبیعت شود، این تاثیر منفی بر محیط‌های طبیعی، توسعه‌ی چرخه‌ی عملکردی بوم‌زیست را کند و یا مختل می‌کند؛ سپس انسان که استفاده کننده از محصولات جانوری و یا گیاهی است بسیاری از رمزگان و یا ارتباط‌های حسی و ادراکی خود با محیط را از دست می‌دهد. با از دست رفتن این رمزگان، بخشی از معنای بوم‌زیست دچار نوعی دگرگونی و یا واژگونی می‌گردد؛ نتیجه‌ی این اثرگذاری‌ها از گیاهان بر موجودات زنده و سپس بر انسان سبب ترجمه‌پذیری یک نظام نشانه‌ای به نظام نشانه‌ای دیگر می‌شود. آنچه که این ترجمه‌ی بین نشانه‌ای به ما می‌آموزد، عدم تعامل و تطابق نظام‌های نشانه‌ای با یکدیگر است که منجر به چالش جدی و بحران زیست‌فرهنگی می‌شود. درست است که بوم‌زیست گیاهی و جانوری یک مدل نشانه‌ای نیستند چون فاقد زمان و مکان نحوی هستند، گذشته و آینده‌ی خود را نمی‌شناسند، نمی‌توانند مقصد و نیت خود را در درون یک موقعیت در نظر بگیرند(همه اینها امکان ایجاد یک نظام نشانه‌ای دارای شعور ادراکی را از آنها سلب می‌کند، به همین دلیل بوم‌زیست فرهنگی محسوب نمی‌شوند)؛ اما نظام نشانه‌ای که انسان می‌سازد و دارای زمان، مکان، نمایه، نماد، نحو و تفسیر است چگونه می‌تواند جدای از بوم‌زیست جانوری و گیاهی معنادار شود. به عنوان مثال، گرمایش زمین ارتباط مستقیم با تولید بیش از اندازه‌ی گازهای گلخانه‌ای و مختل نمودن چرخه‌ی عملکردی بوم‌زیست گیاهی و جانوری دارد. بنابراین نمی‌توان بوم‌زیست فرهنگی را جدا و مستقل از بوم‌زیست‌های گیاهی و جانوری در نظر گرفت. سبوک (Sebeok, 2001:159) اشاره نموده است که امروز مرز بین بوم‌زیست فرهنگی و بوم‌زیست جانوری و گیاهی بسیار کمرنگ و در حال از بین رفتن است و شاید این امر منجر به تولید اصطلاح خاصی برای نامگذاری این همبستگی شود.

۴.۴ منطق و شناخت

فصل چهارم این کتاب از پیر بوندگارد و فردریک استرنفلت (Peer Bundgaard and Frederik Stjernfelt) به مقایسه‌ی زبان‌شناسی ذات‌گرا و زبان‌شناسی ادراکی یا مبتنی بر تفکر پدیدارشناختی می‌پردازد. بنابراین بحث طحوااره‌های تصویری را مطرح می‌کند تا نشان دهد معنا نمی‌تواند فقط تابع ساختارهای درون زبانی باشد و بیشتر تابع فعالیت ادراکی

است که از پدیده‌ایی به پدیده‌ی دیگر یا از یک موضوع تجربه شده به زبان منتقل می‌شود. یکی از نظریه‌پردازانی که نقش بنیادی در بحث طرحواره‌ها داشته رنه تام (René Thom) است. اگر چه در این فصل دیدگاه تام در تقابل با دیدگاه گرمس (Greimas, 1987) قرار گرفته است، اما نباید فراموش کرد که باز شدن درهای پدیدارشناسی به روی مطالعات معنا و ورود مباحث حوزه‌ی ادراکی به فرآیند تولید و دریافت معنا را نمی‌توان محدود به نظریه‌ی طرحواره (Schéma) دانست. زمانی که چارچوب ساختاری اشیا از طریق ادراک به حوزه‌ی فهم و معنا انتقال می‌یابند طرحواره شکل می‌گیرد. به همین دلیل معنا فقط تابع صورت‌بندی ساختاری عناصر زبانی نیست؛ بلکه معنا می‌تواند نتیجه‌ی ویژگی‌هایی از اشیا باشد که در ارتباط با آنها قرار می‌گیریم و در نتیجه‌ی این ارتباط، ادراک ما فعال گشته و سپس معنای بدست آمده دلالت بر تعامل سوژه با جهان و هستی حضورمند آن دارد. بر این اساس، دیگر نمی‌توان جایگاه همه‌ی آنچه که پیشازبان نامیده می‌شود را در دریافت و انتقال معنا نادیده گرفت. پس همه‌ی بحث متمرکز بر این موضوع است که چگونه تجربه‌ی جهان بیرون به زبان منتقل می‌شود. این موضوع متمرکز بر رابطه‌ی بین ادراک و زبان است.

دیدگاه انتقادی بسیار مهمی که می‌توان به این فصل و به نحوی بر کل این کتاب داشت این است که طرحواره‌های تصویری که مبتنی بر یک تصویر اولیه از جهان شکل می‌گیرند و حاصل تجربه‌ی ما از جهان واقع هستند، با دیدگاه پدیدارشناسی، نشانه‌شناسی پیرسی و نظریه‌های نشانه‌معناشناسی گرمسی (منظور گرمس ۲ است بعد از انتشار کتاب نقصان معنا ۱۳۹۸) تلاقی نموده و با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. در واقع پدیدارشناسی تاکید بر تجربه‌ی ناب سوژه از جهان هستی و مواجه شدن با پدیده‌ها دارد؛ در نشانه‌شناسی پیرسی تاکید بر این نکته است که نشانه همواره با موضوع و یا مصداق خود مرتبط است و این ارتباط هیچ‌گاه قطع نمی‌شود. اینک آنچه که مهم است فقط این ارتباط نیست، بلکه از رابطه‌ی بین بازنمون (representamen) و موضوع (object) تفسیر (interpretant) شکل می‌گیرد و چنین تفسیری امری شناختی است و نتیجه‌ی ادراک شکل‌گرفته در سوژه می‌باشد.

بنابراین مشخص است که همه‌ی این نظریه‌ها از نظر مفهومی در یک نقطه به یکدیگر می‌رسند و تکمیل‌کننده‌ی دیدگاه‌های یکدیگر هستند. شاید تنها تفاوت در شیوه‌ی رسیدن به هدف باشد. نکته‌ی اساسی در این است که ما اگر بگوییم طرحواره‌های تصویری موجب شناخت ما از جهان و یا سازماندهی زبان بر اساس تجربه‌ی بدست آمده از یک صحنه‌ی

ارجاعی می‌شوند، گام اساسی و بزرگی در تحلیل گفتمان برنداشته‌ایم. زمانی طرحواره‌های تصویری ارزش واقعی خود را بدست می‌آورند که بینیم چگونه بکارگیری آنها درون نظام گفتمانی موجب جابجایی عناصر گفتمان و انتقال جریان معنا از یک رابطه به رابطه‌ی دیگر جهت تبیین شرایط معنایی جدید می‌گردد. در واقع پدیدارشناسی، نشانه-معناشناسی پساگرمسی، نشانه‌شناسی پیرسی و طرحواره‌های تصویری باید ارزش واقعی خود را هنگام کاربرد در جابجایی فضاها و انتقال معنا از یک فضا به فضای دیگر، منطبق با نوع حضور سوژه‌ها و کنش‌گران و تجربه‌ی زیسته‌ی آنها به‌دست آورند. این نکته همان چیزی است که این فصل توانسته است به درستی تبیین کند و به ما بفهماند که بین نشانه‌معناشناسی گفتمانی، نشانه‌بوم‌زیست، تجربه‌ی زیسته‌ی حضور و طرح‌واره‌های تصویری و شناخت ارتباط مستقیم وجود دارد. آنچه که در این فصل از ساختارگرایی به عنوان «امپریالیسم زبانی» (صص. ۱۲۲-۱۲۰) تعبیر می‌کند، به این نکته اشاره نکرده است که ساختارگرایی با همه‌ی کاستی‌هایی که امروز به آن پی برده‌ایم، یک ویژگی بسیار مثبت داشت: ما را به زبان به عنوان منبع اصلی روابط نشانه‌ای مسلط نمود. همین امر راه را بر عبور از زبان به عنوان تنها منبع روابط نشانه‌ای گشود و سبب ورود به حوزه‌ی روابط بافتی و گفتمانی فرازبانی شد.

۵.۴ واقع‌گرایی و معرفت‌شناسی

فصل پنجم، واقع‌گرایی و معرفت‌شناسی از جان دیلی (John Deely)، موضوع جدیدی نسبت به فصل‌های قبلی و بعدی ندارد. شاید نقطه‌ی قوت آن در این است که مطالب قبلی و بعدی را در یک جمع‌بندی شناختی ارائه می‌دهد و به شیوه‌ای ساده‌تر قابل فهم می‌سازد. در مجموع انسان برای شناخت خود و جهان پیرامونش به کنشی نشانه‌ای می‌پردازد. حتی انسان در بعضی موارد به فراکنش نشانه‌ای روی آورده است. یعنی آگاهی در مورد کنش نشانه‌ای خود دارد و می‌تواند آن را با توجه به شرایط و موقعیت‌ها تغییر دهد. بنابراین رابطه‌ی انسان با واقع‌گرایی و معرفت‌شناسی قطع نمی‌شود. آلن ری (Alain Rey) معرفت‌شناسی را هدف بینابینی نشانه‌شناسی تلقی می‌کند. نشانه‌شناسی به مطالعه‌ی انسان در جامعه و همه‌ی موضوعاتی که انسان با آن به نوعی مرتبط است می‌پردازد. اما در این میان نمی‌توان واقعیتی به نام زبان را انکار نمود. انسان همواره از طریق زبان توانسته است ارتباط خود را با هستی توضیح دهد. در واقع، معرفت‌شناسی برای نشانه‌شناسی باید روشن‌کننده-

ی این موضوع باشد که این علم چه مباحثی را در حوزه‌ی اصلی تفکر خود جای دهد. یعنی با توجه به ضرورت‌های انسان امروز، نشانه‌شناسی چگونه می‌تواند رابطه‌ی انسان با جهان هستی را از طریق ساز و کار و روابط نشانه‌ای توضیح دهد. پس معرفت‌شناسی در حوزه‌ی مباحث نشانه‌ی زمانی مطرح می‌گردد که شناختی فرانشانه‌ای سبب گردد تا ذهن انسان مقدم بر نشانه با نوعی آگاهی و درایت، فهم خود از جهان را تبدیل به الگوی نشانه‌شناختی کند. بر این اساس، معرفت‌شناسی سبب می‌گردد تا نشانه‌ها برای انسان به یک رابطه‌ی بوم‌زیستی با جهان تبدیل شده و نحوه‌ی ارتباط ما با پدیده‌ها به عنوان انسانی که مسئول و آگاه نسبت به حضور خود در جهان است، ترسیم گردد. معرفت‌شناسی نشانه‌شناختی هم درون‌ساخته است، هم برساخته و هم برون‌ساخته است. یعنی هم مبتنی بر ارائه و فهم نشانه‌هایی است که در جهان بیرون به عنوان یک واقعیت وجود دارند، مانند زمین به دور خورشید می‌چرخد (ص. ۱۵۴)؛ هم مبتنی بر نشانه‌هایی برساخته جهت تنظیم و کنترل روابط انسانی می‌باشد، مانند چراغ راهنمایی و رانندگی که بر اساس فهم انسان از عبور و مرور شکل گرفته است؛ هم مبتنی بر نشانه‌هایی برون‌ساخته است که بر اساس ادراک ما از جهان پیرامون و شرایط اجتماعی که در آن به سر می‌بریم شکل می‌گیرد و به طور آگاهانه منجر به تولید روابطی گفتمانی می‌شود که واقعیت ملموس نیستند، بلکه دلالت بر واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی دارند، مانند گرافیتی یا دیوار نوشته‌ها که شکل می‌گیرند و تبدیل به یک گفتمان اعتراضی می‌شوند.

در مجموع، این فصل شناختی واضح و قابل فهم در مورد رابطه‌ی معرفت‌شناسی و نشانه‌شناسی ارائه نمی‌دهد. «... نشانه‌پردازی توانست با ایجاد مسئولیت حیات از جانب جانوران از وجود خودش آگاه شود.» (ص. ۱۵۶) این عبارت دارای مفهوم مشخص نیست و رابطه‌ی نشانه‌ها با پدیده‌ها را مشخص نمی‌کند. اصطلاح نشانه‌پردازی توسط مترجم نمی‌تواند بیانگر ارتباط نشانه‌شناسی و معرفت‌شناسی باشد. «نشانه‌پردازی عنوان مناسبی است برای هر آنچه تا کنون فرآیند کلی تکامل نامیده شده است» (همان). نشانه‌پردازی چیزی جز عمل تولید نشانه معنا نمی‌دهد. پس، نشانه‌پردازی در اینجا ترجمه‌ی مناسبی برای واژه‌ی سمیوزیس نیست. سمیوزیس عمل نشانه‌معنایی است که به واسطه‌ی آن جهان صورت با جهان محتوا از یک سو و این دو با جهان پدیده‌ها از سوی دیگر مرتبط می‌گردند.

در ترجمه هر چند با ابهاماتی از این دست مواجه هستیم، اما با اینحال طرح مساله می‌تواند برای رسیدن به این فهم که نباید نشانه‌ها را صرفاً یک ساختار خودبسنده و مکانیکی دانست، مهم باشد. امبرتو اکو (Eco, 1985: 68-69) در کتاب جنگ ناواقعی‌ها به خوبی نشان می‌دهد که واقعیت امری کاملاً نشانه‌ای است و به طبیعت واقعیت ارتباطی ندارد. به همین دلیل دروغ می‌تواند در مواردی مبنای معرفت‌شناسی نشانه‌ای باشد. اکو از مثال دیزنی‌لند استفاده می‌کند تا به ما بگوید که یک تمساح نمایشی در دیزنی‌لند بسیار واقعی‌تر از تمساح واقعی در باغ وحش جلوه می‌کند. چراکه تمساح دیزنی‌لند همه‌ی ویژگی‌های حیوان را به نمایش می‌گذارد و ما را شگفت‌زده می‌کند؛ در حالی که وقتی در مقابل تمساح باغ وحش قرار می‌گیریم، باید مدت‌های طولانی منتظر بمانیم تا شاید چشمانش را باز کند و تکانی بخورد. این دیدگاه نمی‌تواند جز از طریق معرفت‌شناسی نشانه‌شناختی حاصل شود.

۶.۴ پیرس، پدیدارشناسی و نشانه‌شناسی

در فصل ششم، پیرس، پدیدارشناسی و نشانه‌شناسی از ناتان هاوسر (Nathan Houser)، ما با نکته‌ی جدیدی در مورد نشانه‌شناسی مواجه نیستیم. این فصل جنبه‌ی مروری دارد و مبتنی بر ارائه نشانه‌شناسی پیرس (۱۹۹۲) است. شاید نکته‌ی مهم این فصل، رابطه‌ی بین نشانه‌شناسی پیرس و پدیدارشناسی باشد. اگرچه پدیدارشناسی پیرس با پدیدارشناسی هوسرل متفاوت است، اما اسپیگل برگ (Spiegelberg, 1975) به تشابهاتی بین این دو دانشمند اشاره می‌کند: الف) رویکردی که بازگشت به رابطه‌ی حسی با پدیده‌های هستی و پرهیز از دریافت تعینی و پیش‌انگاشته را سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌دهد. ب) تاکید بر اینکه پدیدارشناسی دانشی مبنایی برای فلسفه و منطق است. ج) تاکید بر اینکه پدیدارشناسی کاملاً متفاوت از روانشناسی است. د) تاکید بر تجربه‌ی زیسته‌ی حضور و پرهیز از واقعی دانستن و یا ندانستن مسائل خارج از این تجربه‌ی ناب حضور.

نکته‌ی دیگری که در این فصل دارای اهمیت است تقسیم‌بندی نشانه‌ای پیرس تحت عنوان اولیت، ثانویت و ثالثیت است. در ادامه‌ی بحث سه‌گانه‌ی نشانه‌ای پیرس ثالثیت تعریف شده است؛ اما دلیل اینکه چرا پیرس این سه‌گانه را مرتبط با پدیدارشناسی می‌داند در این فصل با ابهام بیان شده است. علت این دیدگاه پیرس، به دلیل رابطه‌ی حسی است که سوژه با جهان پدیده‌ها برقرار می‌کند. هوشمندی (حقایق) ما مستقل از رابطه با جهان

است و اولیت نامیده می‌شود. احساس اولیه جدای از هر چیز دیگر رابطه‌ی اولیت است. وقتی این احساس در ارتباط با چیزی قرار می‌گیرد و کیفیتی پیدا می‌کند ثانویت است؛ و سومیت آن چیزی است که حس اولیه را به حسی دیگر که حس ثانوی است مرتبط می‌کند. به همین دلیل ثالثیت مانند یک فرآیند حسی عمل می‌کند که حس اول را به حس ثانوی متصل می‌کند. در روایت‌شناسی نیز ثالثیت همان چیزی است که ما را طی فرآیندی از وضعیت اولیه به وضعیت ثانوی عبور می‌دهد. به همین دلیل این سه‌گانه‌ی پیرس با مساله‌ی روایت نیز مرتبط است.

۷.۴ میراث سوسوری

اگر چه در فصل هفتم، میراث سوسوری آنه هنالت (Anne Henault)، سعی شده است تا تفکر سوسور در مورد زبان در مقایسه با تفکر پیرس بیان شود، اما هم به دلیل بعضی ابهامات و هم روان نبودن ترجمه در بعضی موارد، شفافیت قابل قبولی ایجاد نمی‌شود. در واقع تلاش زیادی شده تا جایگاه سوسور نسبت به دو اصطلاح سمیولوژی (sémiologie) و سمیوتیک (sémiotique) مشخص شود، ولی نتیجه‌ی قابل فهمی از این موضوع حاصل نشده است. نکته‌ی مهم این فصل این است که تفکر پیرس در باب نشانه‌هستی‌شناسی معرفی شده است؛ در حالی که تفکر سوسور در این موضوع کاملاً عقلانی است. برای درک این موضوع نیاز به توضیح در مورد سنت آمریکایی و اروپایی است. این نکته‌ی ابهام دیگری برای خواننده است که باید روشن شود. در واقع، دو سنت اروپایی و آمریکایی در باب نشانه و معنا مطرح است. سنت اروپایی ریشه در سمیولوژی سوسوری دارد که علم مطالعه نشانه‌هاست و به دلیل دو وجهی بودن و انتزاعی بودن هر دو وجه، در صدد استقلال بخشیدن به زبان با حذف مرجع بیرونی آن است. تردیدی که در این فصل با آن مواجه هستیم این است که مکتب پاریس و در رأس آن گرمس، به هیچ وجه سوسور (Saussure) و تفکر دال و مدلولی و سیستماتیک او را که تابع روابط جانشینی در زبان است، سرلوحه‌ی اندیشه‌ی خود قرار نداد. اگر چه ساختارگرایی سوسور گرمس را تحت تاثیر خود قرار داده است، اما مکتب پاریس مبتنی بر تعریف یلمزلف از زبان شکل گرفته است. از دیدگاه یلمزلف، زبان دارای دو پلان صورت و محتواست. مرز بین این دو پلان، سیال و همواره در حال جابجایی است این مرز همان چیزی است که کنش‌گر ادراکی هنگام دریافت معنا به خود اختصاص می‌دهد فونتنی (Fontanille, 1999:34). بنابراین، پلان صورت و محتوا هم

رابطه‌ی پیش فرضی متقابل دارند و هم هر تغییری در یکی از آنها بلافاصله سبب تغییر در دیگری می‌گردد. نکته‌ی مهم دیگر هم این است که مکتب پاریس بر اساس دیدگاه یلمزلف به جای تفکر سیستمی تفکر پروسه‌ای را می‌پذیرد.

مساله‌ی دیگری که البته اشاره‌ی درستی به آن شده است، تناقضی (ص. ۱۸۷) است که در اندیشه‌ی سوسور در مورد وجه اجتماعی و یا رابطه‌ی نشانه‌شناسی با زندگی اجتماعی وجود دارد. سوسور با توجه به ارجاعی از گودل (Godel, 1957:275) که منبع آن مانند بسیاری از منابع فصل‌های دیگر در کتاب نیامده است، تاکید می‌کند که سوسور نشانه‌شناسی را دانشی می‌داند که "نقش نشانه‌ها را به مثابه‌ی بخشی از زندگی اجتماعی مطالعه می‌کند. این قسمتی از روانشناسی اجتماعی و در نتیجه روانشناسی همگانی را تشکیل می‌دهد". اما شاید، منظور سوسور از نشانه‌شناسی اجتماعی این است که رابطه‌های جهان شمول را کشف و مشخص نماید.

در مجموع، نکته‌ی تردید برانگیز این فصل که نیاز به شفاف‌سازی دارد این است که اگر چه درسه‌های سوسور در مطالعات مکتب پاریس به هیچ وجه نادیده گرفته نشده، اما به هیچگاه تفکر نشانه‌ای منفرد سوسوری خاستگاه نظری مکتب پاریس را شکل نداده است، چراکه مکتب پاریس از یک سو مبتنی بر تفکر مجموعه‌ای و فرآیندی نشانه‌ها شکل گرفته است و از سوی دیگر تولید و دریافت معنا را اصل مطالعه‌ی خود می‌داند. به همین دلیل اصطلاح سمیولوژی پاسخگوی نیازهای مکتب پاریس نبود و بعد از اصطلاح نشانه-زبانی (sémiolinguistique) که مدت ده سال در نوشته‌های گرمس دیده شد، اصطلاح نشانه-معناشناسی (sémiotique) متمرکز بر مطالعه‌ی شرایط تولید و دریافت معنا (Greimas et Courtés, 1993:345) مورد استفاده قرار گرفت.

۸.۴ نشانه‌شناسی اجتماعی

اگر چه هدف اصلی فصل هشتم، نشانه‌شناسی اجتماعی از انتی راندیور و پاول کوبلی (Anti Randviir and Paul Cobley)، نشان دادن این موضوع است که فرد، جامعه، نظام‌های نشانه‌ای و حقیقت اجتماعی و فرهنگی از یکدیگر جدا نیستند و حتی در هم آمیخته هستند، اما راه‌حل روش‌مندی که بتوان به واسطه‌ی آن این هم‌آمیختگی را مطالعه کرد ارائه نمی‌دهد. به همین دلیل با اصطلاحات مهمی مواجه هستیم که در نشانه‌شناسی اجتماعی مطرح است؛ انسان‌شناسی فرهنگی، کاربردشناسی اجتماعی، نشانه‌شناسی فرهنگی از جمله این

اصطلاحات هستند ولی بر اساس چه راهکاری این چینش واژگانی می‌تواند به کمک تحلیل‌گر نظام نشانه‌ای اجتماعی بیاید.

نقطه ضعف دیگر که بیشتر به ترجمه‌ی متن و اصطلاحات مربوط است را باید در این نکته دانست که نشانه‌های اجتماعی در ارتباط با انسان و فرهنگ یک فرآیند معنایی تولید می‌کنند که بر اساس آن می‌توان الگوی مطالعه ارائه کرد. منظور این است که نمی‌توان به اصطلاح نشانه‌شناسی برای توضیح همه‌ی وجوه روابط اجتماعی و فرهنگی بسنده نمود؛ چرا که در انتهای فرآیند آنچه که حاصل می‌گردد معنایی است که انسان و یا کنش‌گران اجتماعی به واسطه‌ی آن شرایط خود را توضیح می‌دهند. رابطه‌ی من/دیگری، گفتگومداری، ایدئولوژی، هویت، گفتمانهای اجتماعی، تعامل و تقابل در درون نظامهای اجتماعی، همایی سوژه و جهان و یا سوژه و پدیده‌های هستی از جمله شرایطی هستند که در شکل‌گیری معنای حضور کنش‌گران اجتماعی دخیل هستند. به عنوان مثال، اگر بخواهیم شرایط بحرانی محیط زیست را در رابطه با مصرف پلاستیک و آسیب‌های آن برای موجودات زنده از دیدگاه نشانه‌شناسی اجتماعی تعریف کنیم، نمی‌توانیم فقط به بررسی نشانه‌های کاهش یا افزایش این مصرف یا انواع پلاستیک و نحوه‌ی پراکندگی آن در محیط محدود شویم. ما نیازمند تعریف نسبت معنای انسان با محیطی که تحت هجوم مصرف پلاستیک قرار دارد هستیم. به همین دلیل باید دقت کنیم که نشانه‌شناسی نمی‌تواند سرنوشت جدایی از معناشناسی کاربردی و انسان‌شناسی داشته باشد. بنابراین لازم است گفتمانی همه‌جانبه در ارتباط با مصرف پلاستیک مدلسازی شود؛ چنین گفتمانی نمی‌تواند فقط انتزاعی و زبان‌محور باشد؛ یعنی باید کاربردشناسی اجتماعی با گفته‌پرداز زبانی به کمک یکدیگر بیایند تا بحران مصرف پلاستیک مهار شود.

این کاربردشناسی بر آگاهی انسان از خطر، انگیزه‌ی انسان برای تغییر، انتخاب رفتاری متفاوت با رفتار قبلی، بازبینی روابط با دیگری‌های اجتماعی، عواطف اجتماعی، تاثیر بر اراده‌ی نهادهای اجتماعی برای تغییر الگوی مصرف، تعامل با نهادهای آموزشی و نیت‌مندی استوار است. تنها بر اساس این روابط و شرایط است که می‌توان یک نشانه‌معناشناسی اجتماعی عمل‌گرا و مفید داشت. در غیر این صورت، با یک نشانه‌شناسی اجتماعی انتزاعی و محدود به تعاریف مواجه خواهیم بود که دارای کارایی نیست. در این فصل اصطلاحات مهمی ارائه شده است اما نحوه‌ی به کارگیری آنها در ارتباط با محیط‌های اجتماعی برای

اثرگذاری مشخص نشده است و به همین دلیل الگویی مناسب جهت کاربردی شدن آن نداریم.

۹.۴ نشانه‌شناسی رسانه‌ها و فرهنگ

در فصل نهم، نشانه‌شناسی رسانه‌ها و فرهنگ، مارسل دانسی (Marcel Danesi) بر نظریه‌ی یوری لوتمان، رولان بارت و باختین در مورد تعاملات رسانه و فرهنگ تاکید کرده است. بعضی فرهنگ‌ها به دنبال تثبیت عناصر فرهنگی هستند و نشانه‌های محدود و مشخصی را به جامعه تزریق نموده و با تکرار آن سعی در قدرت‌بخشی به آن دارند؛ رسانه‌ها همواره توانسته‌اند قدرتمندتر عمل کنند، چون دلالت‌های جدیدی را به جامعه ارائه می‌کنند که سبب رهایی جوامع از نشانه‌های قدرتمند و یا تثبیت شده می‌گردند. رسانه همواره فرهنگ را جلو برده است و یا تغییرات فرهنگی را سبب شده است. اما برای پی بردن به چگونگی سازوکار این تعامل فرهنگ و رسانه نیاز به مطالعه و تحلیل موردی است، زیرا همه‌ی فرهنگ‌ها ارتباطی یکسان با رسانه ندارند و همه‌ی رسانه‌ها نیز در همه‌ی جوامع دارای قدرت یکسان نیستند.

رولان بارت اعتقاد به دو سطح برای متن‌های رسانه‌ای دارد. یکی سطح زبانی که اشاره به وجه ارجاعی و معنای اصلی و اولیه می‌کند که فوری خود را نشان می‌دهد؛ و دیگری وجه اسطوره‌ای رسانه و این باور که رسانه‌ها دارای معانی غیرقابل کنترل و غیرتعیینی هستند. رسانه همواره بین معنای اولیه و معنای اسطوره‌ای در نوسان است. در این حالت، اصطلاح یا واژه‌ای می‌تواند علاوه بر یک معنی اولیه، معانی زیبایی‌شناختی، پدیدارشناختی، ادراکی و غیرتعیینی نیز داشته باشد که به هیچ وجه از قبل پیش‌بینی نشده است و در رابطه‌ای اسطوره‌ای شکل می‌گیرد.

در مجموع باید این ابهام مهم فصل حاضر را روشن نمود که رسانه هم ویژگی چند صدایی دارد، هم قادر است افراد و گروه‌های اجتماعی با جایگاه‌های متفاوت را در خود بروز دهد، و هم جنبه‌ی کارناوالی دارد و می‌تواند فضاهای نمایشی، داستانی، طنز، شوخی و اغراق و یا حتی نقاب نیز داشته باشد. به همین دلیل رسانه محل جاری شدن وجوه فرهنگ با جلوه‌های متعدد آن است.

۱۰.۴ نشانه‌شناسی اخلاق

ایراد اصلی فصل دهم، نشانه‌شناسی اخلاق، از سوزان پتریلی و آگوستو پونزیو (Susan Petrilli and Augusto Ponzio)، این است که هیچ الگوی خاص و مهمی درباره‌ی بکارگیری نشانه‌شناسی اخلاق جهت تحلیل نشانه‌هایی که با آنها مواجه می‌شویم نمی‌دهد. همچنین ما با هیچ راهبردی جهت تنظیم رفتار یا نوع برخورد خود با جهان پیرامون مواجه نمی‌شویم. آنچه در این فصل بر آن تاکید شده این است که نشانه‌شناسی باید طرح‌هایی برای جهت‌گیری حساس فعالیت انسانی داشته باشد (ص. ۲۶۴)، همچنین این جنبه اخلاقی ما را وادار می‌کند تا به همه سطوح حیات از سطح زیستی تا سطح اجتماعی- فرهنگی توجه شود.

یکی از نکاتی که در این فصل به آن اشاره شده است، جنبه‌ی رویکرد ارزشی به جهان است. بر همین اساس لازم است تا گرایشی تحت عنوان نشانه - ارزش‌شناسی داشته باشیم تا بتوانیم بر اساس آن جنبه‌های ارزش‌محور نظام‌های نشانه‌ای را با توجه به حضور کنش‌گران در بافت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی تبیین کنیم. نشانه - ارزش‌شناسی به ما می‌آموزد که جهان نیاز به مراقبت دارد. جهت تحقق چنین مراقبتی همانطور که پیرس باور داشته است، نیاز است تا هم تفسیرگر باشیم و هم در ایجاد شرایطی که راه را بر تفسیر می‌گشایند سهیم باشیم. به عبارت دیگر، انسان هم در جهان زیست می‌کند و هم قادر است با قرار گرفتن در درون فرآیندی ارزشی سبب رشد و توسعه نظام‌های زیستی شود. بنابراین نشانه‌شناسی اخلاق مسئولیت مهم فراتر رفتن از کنش را دارد.

اگر بخواهیم به نشانه‌شناسی اخلاق کاربردی‌تر نگاه کنیم و در پی ارائه‌ی یک الگوی ارزشی برای آن باشیم باید بگوییم که چنین نشانه‌شناسی دارای سه وجه مهم است: فراخود، فراکنش، دگر محور. این سه وجه تابع یک عنصر مهم است که اراده و خواستن می‌نامیم. نشانه‌شناسی اخلاق انسان را تشویق می‌کند تا از محدوده خود خارج شود و به جهان‌هایی فراتر بیندیشد. در این حالت، انفعال از جهان خود جهت پیوند با جهان‌های دیگر می‌تواند رشد و توسعه‌ی نظام‌های زیستی را سبب گردد. فراکنشی عمل کردن، یعنی اینکه خود کنش‌آفرینی ندارد، بلکه آنچه که سبب آفرینش شگفتی، الگوسازی مفهومی و یا حیرت‌زیبایی شناختی می‌گردد مهم است. به همین دلیل نشانه‌شناسی اخلاق همواره دارای کارکردی مرآه‌ای و یا پهلوانی است. اهمیت دیگری و جایگاه غیر در نشانه‌شناسی اخلاق از توجه خاصی برخوردار است. نشانه‌شناسی اخلاق همواره دگر محور است. به همین سبب،

اثبات این موضوع که شبکه‌هایی از روابط اجتماعی می‌توانند در جایی شکل بگیرند که به هیچ وجه انتظارش را نداریم، مهم است. این شبکه‌ها بر اساس اصل تمرکز بر دیگری شکل گرفته و توسعه می‌یابند. امکان همزیستی توسعه‌ای همان چیزی است که بر اساس حضور دیگری تحقق می‌یابد که اخلاق محور است. البته اخلاقی که در اینجا مورد نظر است، اخلاقی مرامی و پهلوان محور است. چنین اخلاقی را ما اخلاق ارادی می‌نامیم و در مقابل اخلاق تجویزی قرار می‌دهیم.

با اینحال، بهترین راهکار برای نشانه‌شناسی اخلاق دیدگاه لویناس (Lévinas, 2001) است که در این فصل با ابهام زیاد بیان شده است و نیاز به توضیح جهت درک دارد. اخلاق برای لویناس در مفهوم بیکران (infini) یا چهره (visage) تجلی می‌یابد. چهره‌ی دیگری همواره تسخیر نشدنی است. چهره همواره فراچهره است. هیچ گاه امکان تسخیر دیگری وجود ندارد. من هیچ وقت به دیگری نمی‌رسم. تنها اتفاق ممکن این است که من دیگری را از طریق ویژگی خاص او بازشناسایی کنم. تجربه‌ی دیگری همواره تجربه‌ای ناب است، یعنی تجربه‌ای بدون مفهوم از پیش تعیین شده. به هیچ وجه نمی‌توانیم چهره‌ی دیگری را با مقوله‌هایی از قبل آشنا و بر اساس تصاویر ذهنی و بازنمودهایی مشخص تعریف کنیم. چهره نشان می‌دهد که نه تنها دیگری بیرون از من قرار دارد، بلکه از خودش نیز فراتر است. چهره یک ریختار نیست که به راحتی از هم بپاشد. آنچه که چهره است دیگری هم هست و دیگری چیزی نیست جز چهره‌ی دیگری. اگر چهره یک چهره‌ی ارجاعی و واقعیتی پلاستیکی نباشد، قادر است گفتمان باشد؛ چنین چهره‌ای سخن می‌گوید و یک بیان است. اگر دیگری مرا به سوی خود فرا می‌خواند، نه بر اساس اجبار است و نه زور؛ بلکه به این دلیل است که نگران او هستم. من نگران دیگری هستم قبل از اینکه هیچ بدهی به او داشته باشم. من نگران دیگری هستم به دلیل اینکه نگرشی پیش‌گیرانه دارم. بنابراین دیگری برای من زمانی مطرح نمی‌شود که من دینی و یا بدهی نسبت به او دارم؛ من قبل از هر دینی به دیگری مسئول او هستم. آنچه که مرا در قبال دیگری مسئول قرار می‌دهد، این است که من یک دین همیشگی و اولیه و بدون هیچ بده و بستانی به او دارم. من در مقابل دیگری یک مسئولیت ریشه‌ای و تاریخی دارم.

تنها با این دیدگاه لویناسی است که دیگری محدود به یک زمان و مکان و یک بدهی مقطعی نمی‌شود. دیگری یک بیکران است. اگر دیگری بیکران است، پس من در همه جا و همه‌ی کنش‌های خود باید مراقب او باشم. اگر این تفکر اخلاقی بر من حاکم باشد، من

هیچ گاه دست به عملی که بتواند در جایی منجر به آسیبی برای دیگری شود نمی‌زنم. طبیعت، محیط زیست، جهان پیرامون، تعامل با جهان همه راههایی هستند که چهره‌ی دیگری در آن پیداست. هر آسیبی به جهان آسیب به دیگری است. خود لویناس دیگری را اینچنین تعریف می‌کند:

دسترسی به چهره همواره امری اخلاقی است. زمانی که شما یک گوش، بینی، چشم، پیشانی، چانه را می‌بینید و می‌توانید آن را توصیف کنید یعنی اینکه به سوی دیگری به مثابه یک ابژه نظر افکنده‌اید. بهترین شیوه‌ی ملاقات دیگری نگاه نکردن به رنگ چشمانش است. توجه به رنگ چشمهای دیگری سبب قطع ارتباط اجتماعی با دیگری می‌شود. آنچه که به طور خاص چهره می‌نامیم، نمی‌تواند به چهره محدود شود. (Lévinas, 2001 : 89-90)

۵. جمع‌بندی نهایی نقد محتوایی

در انتهای این بحث، در پی رفع ابهاماتی که در این کتاب وجود دارد، ذکر نکات زیر را ضروری می‌دانیم. برخلاف دیدگاه ساختارگرایی که معنا را پیش‌فرض شده در متن و زبان می‌داند، نشانه‌انسان‌زیستی معنا را حاصل حضور مشترک انسان‌ها درون فضاهایی که آنها را «دنیاهای» می‌نامد، می‌داند. در این صورت، آنچه مهم است معنای در حال شکل‌گیری است که در فرآیندی تعاملی، بین انسان‌هایی که درون فضایی به اشتراک گذاشته شده‌اند، به دست می‌آید. امبرتو اکو قبلاً بر این باور بود که ساختارهای معنایی تنها زمانی دارای ارزش هستند که نه به عنوان ساختارهای پیش‌فرض شده تقابلی بلکه به عنوان ساختارهای معنایی با امکان رابطه‌ی ترانتقالی در نظر گرفته شوند. اصطلاح ترانتقال یعنی اینکه یک نظام معنایی و یا یک جهان معنادار امکان انتقال همه ممکن‌های معنایی خود را به جهان دیگر دارد و هر ساختار معنایی می‌تواند به ساختار معنایی پیرامون خود در دنیایی دیگر نفوذ کند و به این ترتیب معناها ترانتقالی هستند. این تفکر حاصل ارتباط بین نشانه‌معناها و انسان‌شناسی نوین است. اینک باید دید مبانی این تفکر که تحول عظیمی در نظام ساختارگرایی محسوب می‌گردد چیست؟

۱. ساختار معنایی که فضای زیست‌انسانی را شکل می‌دهد ساختاری تعمیم‌یافته است. این تفکر در برابر دیدگاه ذات‌گرایی متن قرار می‌گیرد که همه چیز را حاصل فضای بسته‌ی متن می‌داند و معنا را پیش‌فرض شده و خودبسنده می‌پنداشت. اما در دیدگاه

انسان‌زیستی، معنا در فضایی حرکت می‌کند که می‌تواند هزار مسیر و هزار لایه داشته باشد، مهم این است که ببینیم هر مسیر به کدام حضور زنده و کدام رابطه یا تعامل وابسته است.

۲. نشانه‌انسان‌زیستی خود را معطوف به دنیاهای سوژکتیوی می‌داند که دارای هیچ الگوی تعین معناداری نیستند و معنا در آنها حاصل تعامل و شرایط حضور انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر است.

۳. این دنیاها دارای تحرک هستند و همین تحرکات سبب می‌گردد تا ما به فرآیندی مواجه شویم که از ساختار به تولید رهنمون می‌گردد. یعنی برخلاف ساختارگرایی که خود را متمرکز بر توصیف شرایط می‌دانست، دیدگاه انسان‌زیستی برای تولید اهمیت زیادی قائل است و توصیف مطلق را در فرآیند تولید معنا کافی نمی‌داند. به همین دلیل، معنا بدیع است و نه امر قطعی و تعینی که فقط توصیف می‌گردد. معنا در فضای ترانتقالی تولید می‌گردد و دیگر امری تعینی نیست که ما فقط مسئول توصیف آن باشیم.

۴. با توجه به توضیحات بالا، الگوهایی که ارائه می‌گردند باید منعطف باشند و نمی‌توانند حضور انسان را بدون توجه به زمان و مکان و کشش نشانه‌معنایی در نظر بگیرند. هر الگویی باید قادر باشد شرایطی که انسان‌ها در آن رشد می‌یابند و در فرآیند ارتباط قرار می‌گیرند را درک کند و بر اساس ساختاری تعاملی، ترانتقالی و فرهنگ‌محور تولید گردد.

۵. از آنجایی که معنا حاصل تعامل فضاهای فرهنگی است همواره از قدرت باز رمزگذاری بهره‌مند می‌گردد. یعنی ساختارها همواره باز رمزگذاری می‌شوند و این همان چیزی است که قابلیت ترجمه‌پذیری آنها را ممکن می‌سازد. هر ساختار و فضایی به فضایی غیر از خودش ترجمه‌پذیر است و این امر نتیجه همان فرآیند ترانتقالی زندگی است که معنا در آن جریان دارد.

۶. میشل فوکو (Foucault, 2010) تاریخ به معنای یک کلیت مطلق را از تاریخ به عنوان امری تعمیم‌پذیر جدا می‌کند و اعتقاد دارد که مطلق‌گرایی تاریخ به دنبال یافتن معنای مشترک برای همه حوادث و رخدادهاست، در حالی که تعمیم‌پذیری تاریخ یعنی نگرشی با توجه به هر فضایی که ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد، و با توجه به قالب‌ها، موقعیت‌ها، زنجیره‌ها، سطوح مختلف معنایی، تغییر شکل، اشکال مختلف مقاومت و میزان تاب‌آوری در برابر حوادث، مشخص می‌گردد. بنابراین، نشانه‌انسان‌زیستی هم یعنی همه‌ی

سطوح تغییرات را در نظر گرفتن و با توجه به تعمیم‌پذیری شرایط انسانی عمل نمودن (Fontanille & Couégnas, 2018)

۶. نتیجه‌گیری

کتاب سیر نشانه‌شناسی دارای نکات مفیدی در ارتباط با تحولات نشانه‌شناسی و ارتباط آن با مسائل اجتماعی، فرهنگی و محیط زیست است. اما شاید دو نکته در ابهام مانده است که دلیل آن را می‌توان هم در محتوای مباحث کتاب و هم شاید در ابهامات ترجمه دانست. در بحث جامعه، فرهنگ و اخلاق که مباحث اصلی این کتاب هستند، متوجه شدیم که نظام‌های نشانه‌ای به تنهایی نمیتوانند پاسخگوی نیازهای علم نشانه‌شناسی باشند. به همین دلیل خود واژه‌ی نشانه‌شناسی هم امکانات پاسخگویی به تحولات خود را ندارد و هم نمی‌تواند یک اصطلاح جامع و کارآمد برای فهم این تحولات باشد. به همین دلیل ما مجبوریم از نشانه‌انسان‌شناسی، نشانه بوم‌زیست یا بر اساس تحقیقات قبلی از نشانه‌معناشناسی گفتمانی استفاده کنیم. این بازنگری اصطلاح نه یک شعار است و نه یک زیاده‌گویی؛ بلکه نشانه‌ها درون جامعه و فرهنگ مطالعه می‌شوند و نظام فرهنگ به نظام نشانه ترجمه می‌شود، همانطور که نظام‌های زیستی به نظام‌های نشانه‌ای ترجمه می‌شوند. علاوه بر این، تعاملات کنش‌گران اجتماعی با یکدیگر و با جهان پیرامون یا محیط زیست منجر به شکل‌گیری نوعی نشانه‌فرهنگ‌شناسی یا نشانه‌انسان‌شناسی می‌گردد که دیگر نشانه‌ها را جدا از حضور موجودات و اثری که روی یکدیگر دارند در نظر نمی‌گیرد. بنابراین اگر صحبت از تحول می‌کنیم، باید این تحولات در همه سطوح هم در اصطلاحات تخصصی، هم در سطح کاربرد و هم در سطح روش‌شناسی تحقق یابند. شکی نیست که در آینده ما به جای اصطلاح نشانه‌شناسی اصطلاحات دیگری تحت عنوان نشانه‌انسان‌شناسی، نشانه‌رفتارشناسی یا نشانه‌کاربردشناسی خواهیم داشت. چرا که نشانه‌شناسی همواره معنای علم نشانه‌ها و سازوکار آنها درون نظامی بازنمودی و ساختاری را می‌دهد. امروز نشانه‌شناسی وارد مسائل اجتماعی و کنش‌های فرهنگی شده است و به عنوان علم ارزش‌شناسی نشانه‌ای با بحرانها و آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی و همچنین دست-آوردهای بشر در حوزه‌ی تعاملات زیستی با گفتمان‌سازی آنها مرتبط است.

نقد ترجمه کتاب سیر نشانه‌شناسی ... (حمیدرضا شعیری و فاطمه سیدابراهیمی) ۱۹۹

در این کتاب نیز اگر چه تحولات نشانه‌شناسی مورد اشاره قرار گرفته‌اند و در جای خود مفید هستند، اما الگوی مطالعه‌ی مناسب برای کنکاش در آثار این تحولات بر گفتمان‌ها و یا تعاملات گفتمانی با زیست‌سپهرها را به طور واضح نداریم.

کتاب‌نامه

کوبلی، پاول (۱۳۹۵). سیر نشانه‌شناسی. ترجمه راحله قاسمی. تهران: انتشارات سیاه‌رود.
گرمس، آلژیرداس ژولین (۱۳۹۸). نقصان معنا، عبور از روایت‌شناسی ساختارگرا: زیبایی‌شناسی حضور، ترجمه حمیدرضا شعیری، تهران: نشر خاموش.

- Cobley, P. (2001). *The Routledge Companion to Semiotics and Linguistics*. ISBN: 0415243149, Routledge.
- Eco U. (1985). *La guerre du faux*, Paris: Grasset.
- Favareau, D ; Cobley, P. and Kalevi Kull (2012). *A More Developed Sign: Interpreting the Work of Jesper Hoffmeyer*, ISBN :9789949199457, Tartu University Press.
- Foucault, M. (2010). *L'archéologie du savoir*, Paris, Gallimard, 1969, pp. 14-15. A.M. Lorusso, *Semiotica della cultura*, Rome-Bari: Laterza.
- Fontanille j. (1999). *Sémiotique du discours*, Limoges: PULIM.
- Fontanille J. et Couégnas N. (2018). *Terre de sens. Essai d'anthroposémiotique*, Limoges: PULIM.
- Greimas A.J. (1987). *De l'imperfection*, Perigueux: Pierre Fanlac.
- Greimas A.J. et j. Courtés (1993). *Sémiotique. Dictionnaire raisonné de la théorie du langage*, Paris: Hachette.
- Lévinas E. (2001). *Totalité et Infini. Essai sur l'extériorité* [1961], Paris: Librairie générale française (Le livre de poche).
- Peirce C.S. (1992). *Reasoning and the Logic of Things*, Ed. K. L. Ketner and H. Putnam. Cambridge: Harvard University Press.
- Sebeok T. A. (2001). *Global Semiotics*, Bloomington: Indiana University Press.
- Spiegelberg H. (1975). "Husserl's and Peirce's Phenomenologies: Coincidence or Interaction?" *Philosophy and Phenomenological Research*, 17:164-185.
- Uexkull, J. von (1982 [1940]). "The Theory of Meaning". *Semiotica*, 42(1): 25-82.